

Arabs and Choice in the Condition of Threat Balance: Iran's Threat and Normalization of Relations with Israel

Fariborz Arghavani Pirsalami

Corresponding Author, Faculty Member, Shiraz University, Shiraz, Iran.
farghavani@shirazu.ac.ir

Hasan Arayesh

PhD Student, Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
arayeshhasan@yahoo.com

Abstract

Normalizing relations between Arabs and Israel is one of the most complicated issues in the Middle East that is connected with the great powers and most of countries in the region. Iran is one of the countries that is severely threatened in the process of normalization of relations between Israel and the Arabs. Since the formation of the modern Middle East after second World War, the Arabs continuously had confronted with two major threat; first, threat of creation of independent Jewish country in the Arabs territories and the second, threat of shiite revolutionary Iran that has tended to export its ideas and concepts to the Arab world. The main question of the article is the why the Arabs have proceeded to normalization of their relations with Israel while they feel threatened by both of above developments? This article with focus on descriptive-explanative method and using a threat balance approach argues that the main reason of the normalization of relations, on the one hand can be found in continuously increasing level of Iran s threat against the Arabs and in the other hand, in the decrease in severity of Israel s threats against them. As a result, the normalization of relations between them has occurred due to Iran s simultaneous threat to the

Arabs and Israel.

Keywords: *The Arabs, Israel, Threatening, Balance of Threat, Normalization, Iran.*

اعراب و انتخاب در شرایط موازنه تهدید؛ تهدید انگاری ایران و عادی‌سازی روابط با اسرائیل^۱

فریبرز ارغوانی پیرسلامی

نویسنده مسئول، عضویت هیات علمی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (farghavni@shirazu.ac.ir)

حسن آرایش

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (arayeshhasan@yahoo.com)

چکیده

عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل یکی از پیچیده‌ترین مسائل در منطقه خاورمیانه است که با قدرت‌های بزرگ و اکثر کشورهای منطقه پیوند دارد. یکی از کشورهایی که در فرآیند عادی‌سازی روابط اسرائیل و اعراب به‌شدت مورد تهدید قرار می‌گیرد، ایران است. از زمان شکل‌گیری خاورمیانه نوین بعد از جنگ جهانی دوم اعراب پیوسته با دو تهدید عمده و اصلی مواجه بوده‌اند؛ نخست، تهدید ناشی از شکل‌گیری کشور مستقل یهودی در سرزمین‌های عربی و دوم، ایران انقلابی شیعی که علاقه‌مند به صدور ایده‌ها و انگاره‌های خود به جهان عرب بوده است. این مقاله با طرح این پرسش که چرا اعراب در شرایط احساس تهدید از هر دو تحول فوق، به سمت عادی‌سازی مناسبات خود با اسرائیل حرکت کرده‌اند؟ با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از رویکرد موازنه تهدید معتقد است صرف افزایش نقش منطقه‌ای ایران منجر به همکاری اعراب و اسرائیل نشده است بلکه کشورهای عربی و اسرائیل با درک تهدید مشترک ناشی از افزایش قدرت ایران، از طریق عادی‌سازی روابط به دنبال ایجاد موازنه در برابر این کشور هستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که در این فرایند از دید اعراب تهدیدهای ناشی از افزایش قدرت ایران علیه اعراب رو به تزاید بوده و در مقابل تهدیدهای اسرائیل روندی کاهشی داشته است و در نتیجه با توجه به تزاید تهدید مشترک هم‌زمان ایران برای اعراب و اسرائیل عادی‌سازی مناسبات میان آن‌ها رخ داده است.

واژه‌های کلیدی: اعراب، اسرائیل، تهدید انگاری، موازنه تهدید، عادی‌سازی، ایران.

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>) است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴؛ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

مقدمه

منطقه خاورمیانه طی سال‌های گذشته همواره آستان دگرگونی و تحول در همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. بدون تردید یکی از محورهای اصلی تغییر ائتلاف‌سازی امنیتی را می‌توان در سطح مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل مورد ارزیابی قرارداد. آغاز علنی شدن روند عادی‌سازی¹ مناسبات میان کشورهای عربی با اسرائیل، موضوعی است که در مقام یک مسئله مهم برای سیاست‌گذاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است. این موضوع برای ایران در چند سطح دارای اهمیت و پیامد است. نخست، عادی‌سازی مناسبات میان اسرائیل و کشورهای عربی پس از قریب به چند دهه، به خصومت میان اعراب و تل‌آویو پایان می‌دهد و دیگر حوزه مشترکی به نام تهدید مشترک اسرائیل میان تهران و پایتخت‌های عربی وجود ندارد. دوم، خصومت چندین دهه‌ای میان ایران و اسرائیل، موجب شده که نزدیکی میان اعراب با تل‌آویو، همچون تهدید برای برهم خوردن موازنه قوا در منطقه به ضرر ایران قابل تلقی باشد و سوم، همکاری و نزدیکی مناسبات امنیتی میان اسرائیل و کشورهای عربی به‌ویژه امارات، به معنای نزدیک شدن این کشور به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. در همین راستا،

¹. Normalization

کشورهای عربی از یک‌سو، سطحی قابل‌توجه از تنش را در مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران دارند و از سوی دیگر، اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را در مقام مهم‌ترین تهدید علیه امنیت ملی خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند. حال نزدیکی و عادی‌سازی مناسبات میان این اعراب و اسرائیل به‌عنوان دو نیروی معارض ایران در منطقه می‌تواند متغیری مهم در تهدید منطقه‌ای علیه ایران باشد.

مناسبات ایران و اعراب در قرن‌های اخیر همواره مشحون از منازعه، رقابت و سوءتفاهم بوده است. با وجود اینکه دو طرف شباهت‌هایی فراوانی از مؤلفه‌های ژئوپلیتیک گرفته تا عناصر هویتی داشته‌اند، اما سیاسی شدن همین عوامل اشتراک را به‌خصوص مؤلفه‌های هویتی به‌مانند تقسیم‌بندی‌های دوگانه شیعه - سنی یا عرب و فارس سبب تقویت گسل‌ها و تنش‌ها شده است. این شرایط امروزه نیز در سطح منطقه‌ای تداوم‌یافته و اثر خود را در قالب رقابت‌های ژئوپلیتیک و در نتیجه رقابت‌های فرا منطقه‌ای نشان می‌دهد. عادی‌سازی روابط کشورهای عربی و اسرائیل در جنوب خلیج فارس زنگ خطر را برای ایران به صدا درآورده است. تهران در سال‌های اخیر از طریق گروه‌های نیابتی و نیروهای دوست در حوالی اسرائیل حضور پررنگی داشته و به نظر می‌رسد اکنون این تل‌آویو است که بیش از هر زمان دیگری ایران را در محاصره قرار داده است.

با توجه به خصومت بین اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران و همچنین تنش‌های موجود با شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، به نظر می‌رسد توافق صلح اخیر برای عادی‌سازی مناسبات با تأثیرگذاری بر معادله امنیت و قدرت در ژئوپلیتیک خاورمیانه، امنیت ملی ایران را با تهدیداتی مواجه سازد. با توجه به این موضوع، سؤال اصلی مقاله این است که چرا اعراب در شرایط احساس تهدید هم از جانب

اسرائیل و هم ایران، به سمت عادی‌سازی مناسبات خود با اسرائیل حرکت کرده‌اند؟ نوشتار حاضر بر این ادعاست که صرف افزایش نقش منطقه‌ای ایران منجر به همکاری اعراب و اسرائیل نشده است بلکه کشورهای عربی و اسرائیل با درک تهدید مشترک ناشی از افزایش قدرت ایران، از طریق عادی‌سازی روابط به دنبال ایجاد موازنه در برابر این کشور هستند. اشاره به نقش مؤلفه تهدید به‌عنوان عامل عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل هرگز به معنای نفی نقش عوامل دیگر در این تحول نیست. مؤلفه‌هایی چون ژئواکونومی و تغییر نسل رهبری در جهان اعراب در این راستا بی‌تأثیر نبوده‌اند. این مقاله با مفروض گیری این عوامل معتقد است که با وجود این مؤلفه‌ها مسئله بقا و امنیت وجودی همچنان برای کشورهای عربی به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج‌فارس ارجحیت داشته و تحرک آن‌ها به‌سوی جهانی‌شدن و کاهش تنش تغییر در تاکتیک‌های حفظ بقا و تأمین امنیت به‌ویژه از طریق وابستگی متقابل با اقتصاد جهانی بوده تا خود را به یک نقطه قابل‌اتکا و غیرقابل چشم‌پوشی به‌ویژه از طرف قدرت‌های بزرگ برسانند.

در راستای بررسی این ادعا مقاله با هدف ایجاد چارچوبی برای تحلیل رویکرد موازنه تهدید را طرح و بررسی می‌کند. در ادامه به مبحث عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل و سپس به تهدیدات پیوسته ایران و اسرائیل برای اعراب پرداخته می‌شود و در بخش نهایی احساس تهدید ناشی از ایران انقلابی را به‌مثابه محرکی برای حرکت اعراب و اسرائیل به‌سوی عادی‌سازی مناسبات با اتکا بر مصادیق موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری: موازنه تهدید

مفهوم موازنه تهدید ابتکار نظری استفن والت برای نشان دادن عدم‌کفایت نظریه

موازنه قوا در تحلیل رفتار دولت‌ها در شرایط موازنه بود (Walt, 1988, p.281). بر پایه تئوری موازنه تهدید آنچه در روابط میان کشورهای انقلابی و قدرت‌های بین‌المللی اهمیت دارد ادراک و برداشت آن‌ها از اهداف کشورهای انقلابی و میزان قدرتشان در مقام تهدید است. بر این اساس اسرائیل و اعراب به دلیل وجود چهار متغیر تهدیدزای قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی، در صدد برآمدند تا با برقراری روابط گسترده و اجرای راهبرد اتحاد پیرامونی با یکدیگر به موازنه تهدید در برابر کشورهای محور مقاومت و در رأس آن‌ها جمهوری اسلامی ایران بپردازند. با توجه به اینکه اسرائیل و اعراب معتقد به اهداف مداخله‌گرایانه و توسعه‌طلبانه کشورهای محور مقاومت به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران علیه منافع منطقه‌ای و ملی آنان هستند آن‌ها به شکل‌دهی موازنه تهدید روی آورده‌اند. بنا بر آنچه نظریه موازنه تهدید نشان می‌دهد تهدیدهای ایران برای اسرائیل و اعراب را بر اساس چهار شاخص می‌توان مورد ارزیابی قرار داد:

- قدرت (توانایی): از دید والت هر چه قدر منابع قدرت دولت‌ها بیشتر باشد از ظرفیت بیشتری برای ایجاد تهدید علیه دیگران برخوردارند. در اینجا منظور از منابع، جمعیت، قابلیت‌های صنعتی و نظامی و قدرت فناوری است (Walt, 1987, pp.22-23). والت چنین نتیجه می‌گیرد که موازنه‌سازی علیه قدرت، امری رایج نیست؛ اما موازنه‌سازی علیه تهدید در این سیستم فرعی منطقه‌ای امری متداول‌تر است (Paul et al, 2004, p.8). با توجه به مفروضات واقع‌گرایی تدافعی، به نظر می‌رسد شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس و اسرائیل به دلیل نگرانی‌هایی که از تهدیدات ایران دارند، در صدد ایجاد توازن تهدید از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف با یکدیگر هستند. از جمله نگرانی‌های همیشگی کشورهای عربی جمعیت اندک آن‌ها

در مقایسه با ایران و توانمندی کمی و کیفی و نامتقارن ایران در حوزه تسلیحاتی و نظامی بوده است. در حالی که در حوزه نظامی سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی انجام برای جبران داده‌اند این کشورها پذیرای تعداد زیادی از تجار ایرانی و مهاجران بوده‌اند؛ به صورتی که تا سال ۱۳۹۹ حدود ۳۵۷ هزار ایرانی فقط در امارات اقامت داشته‌اند. همچنین، ایرانیان زیادی در کویت، بحرین، قطر و حتی عربستان و دیگر کشورهای عربی زندگی می‌کنند که تعداد آن‌ها بنا بر آخرین آمارها به چیزی بیش از ۵۵۰ هزار نفر می‌رسد که بعد از حوزه آمریکا و اروپا سومین مقصد حضور ایرانیان به شمار می‌رود (دبیرخانه شورای عالی ایرانیان خارج از کشور، ۱۳۹۹). این حضور گسترده جمعیتی، احساس تعلق و همگرایی آن‌ها با کشور ایران از دید اعراب می‌تواند تهدید محسوب شود (Antony et al, 2008, p.2; Moghadam, 2021, 7-9).

- مجاورت جغرافیایی: رد نگاه استفن والت هم‌جواری جغرافیایی دولت‌ها امکان ایجاد تهدیدهای بیشتری را برای آن‌ها مهیا می‌کند؛ به نحوی که دوری و نزدیکی اثری مستقیم بر میزان و گسترده تهدید دارند (لیتل، ۱۳۸۹، ص. ۳۴). جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر اینکه از طریق سوریه و عراق به آسانی به مرزهای سرزمین‌های اشغالی دسترسی دارد همکاری‌های گسترده‌ای به خصوص از لحاظ نظامی و اقتصادی با سایر اعضای محور مقاومت دارد. رژیم اسرائیل هرچند دارای مرز مشترک با ایران نیست، اما از منظری می‌توان این رژیم را حداقل از دو طرف (از شمال شرقی با سوریه و از طرف شمال با لبنان) تحت محاصره متحدان منطقه‌ای ایران دانست که این امر را می‌تواند عاملی تهدیدکننده برای موجودیت و بقای اسرائیل باشد.

- قابلیت‌های تهاجمی: اسرائیل (به دلیل تفاوت‌های استراتژیک و ایدئولوژیک) و

در درجه دوم اعراب خلیج فارس (که دارای رقابت‌های ژئوپلیتیک با ایران هستند) بیش‌ترین خطر را از جانب فعالیت‌های موشکی ایران احساس می‌کنند. اسرائیل، ایران را تهدیدی وجودی علیه امنیت خود دانسته و با بزرگ‌نمایی تهدید برنامه هسته‌ای آن و ارتباط دادن قابلیت‌های موشکی ایران به تسلیحات کشتار جمعی، برای کنترل و مهار و ایجاد بازدارندگی در مقابل قدرت روزافزون جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۷، صص. ۴۸-۴۰). از سوی دیگر تهدیدی که کشورهای عرب منطقه از ناحیه ایران احساس می‌کنند زمینه را برای نظامی‌گری آن‌ها فراهم کرده است.

- **نیات تهاجمی:** این متغیر به‌عنوان چهارمین مؤلفه مهم بیانگر آن است که هرچقدر نیات تهاجمی دولتی واضح‌تر باشد روی آوردن دولت‌ها به موازنه بیشتر محتمل می‌شود. علت این وضعیت آن است که اقناع و همراه ساختن دولت توسعه‌طلب مهاجم، پرهزینه و دشوار است و در نتیجه دیگران وادار به موازنه از طریق اتحاد و ائتلاف برای متوقف کردن آن می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹، ص. ۳۵). حمایت از گروه‌های نیابتی شیعه در منطقه و فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران بخشی از نیات تهاجمی ایران از دید اعراب و اسرائیل دانسته می‌شود که آن‌ها را به سمت اتخاذ راهبرد ائتلاف و اتحاد در مقابل ایران به‌عنوان قدرت تهدیدگر سوق داده است.

۲. اعراب و اسرائیل در مسیر عادی‌سازی روابط

روابط اسرائیل و اعراب از زمان شکل‌گیری اسرائیل پرفرازونشیب بوده است. نگاهی به منحنی الگوهای روابط دو طرف مبین آن است که اگر از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ تنش ویژگی اصلی روابط بوده اما با مشخص شدن شکست قطعی اعراب در مواجهه و کنترل اسرائیل برخی از این کشورها با اتخاذ عمل‌گرایی و پذیرش واقعیت‌های

میدانی به سمت تنش‌زدایی با تل‌آویو حرکت کرده و به تدریج نمودهای شکاف در جبهه عربی رخ نمایند. عادی‌سازی روابط مسیر انتخابی بود. اسرائیلی‌ها معتقد بودند با عادی‌سازی روابط، از یک طرف فشار کشورهای عربی کاهش پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر این کشورها از سیاست‌های سنتی و تند خود در برابر خواسته‌های اسرائیل عدول خواهند کرد؛ به این ترتیب زمینه برای صلح فراهم خواهد شد.

تاریخ صلح یا تنش‌زدایی میان اسرائیل و کشورهای عربی را می‌توان در قالب سه مرحله مورد تحلیل و مذاقه قرار داد. اولین مرحله را می‌توان در قالب سال‌های بعد از ۱۹۶۷ که جنگ میان اعراب و اسرائیل پایان یافت، پیدا کرد و بعد از آن قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در همین سال تصویب و پایه دیگر طرح‌های صلح طی دهه‌های آینده شد؛ یعنی معاوضه زمین با صلح؛ اما در سال‌های بعد معروف‌ترین سطح صلح با اسرائیل را می‌توان در ماجرای موافقت‌نامه کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ بود که در قالب صلح میان مصر و اسرائیل باز نمود پیدا کرد. لذا می‌توان کمپ دیوید را دومین مرحله صلح میان اعراب و تل‌آویو مورد ارزیابی قرار داد و نمود علنی مرحله سوم آن را دونالد ترامپ در تاریخ ۱۳ آگوست ۲۰۲۰، «توافقنامه صلح تاریخی» اعلام کرد که به توافقنامه ابراهیم^۱ موسوم است. این دوره به‌ویژه پس از اعلام رسمی عادی‌سازی مناسبات میان امارات متحده عربی و اسرائیل نمایان شد. متعاقب این توافق کشورهای بحرین، سودان، مراکش (مغرب) نیز به جرگه کشورهای پیوستند که عادی‌سازی مناسبات خود را با تل‌آویو اعلام کردند (Muasher, 2021). عادی‌سازی روابط را می‌توان ادامه همان فرایند دشمنی دهه‌های اخیر میان اسرائیل و اعراب به شمار آورد که اکنون در حال نشان دادن روی دیگر سکه است.

¹. The Abraham Accords

دلایل متعددی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سرعت بخشیدن به روند عادی‌سازی روابط تأثیرگذار هستند. حمایت واشنگتن از عادی‌سازی روابط، بیم رهبران عرب به خاطر از دست دادن تخت و تاج خود، درگیر بودن کشورهای عربی مانند بحرین با بحران‌های داخلی، وجود شکاف در میان کشورهای عربی مانند بحرین قطر (خدادادی و دیگران، ۱۴۰۰، صص. ۴۸۰-۴۸۱) و ناتوانی محور ریاض در مقابله با محور مقاومت (ن.ک عریضی و صفوی همامی، ۱۴۰۱). آمریکا، اکنون با رویکردی جدید، سعی دارد با فراخواندن اعراب به سوی اتحاد با اسرائیل، برای مقابله با ایران و متحدان منطقه‌ای آن، خلأ قدرت خود را در منطقه جبران و با یک سلسله اقدامات تبلیغاتی و استفاده ابزاری، دستاورد مطمئنی برای سیاست خارجی خود پیدا کند و با استفاده از کشورهای متحد خود با یک صف‌بندی امنیتی جدید، تلاش گسترده‌ای در جهت اعمال فشار به ایران و در کنار آن، دامن زدن به موج ایران‌هراسی به اعراب تلقین می‌کند که مسئله ایران، مهم‌ترین مسئله برای آن‌ها است و فلسطین باید از اولویت خارج شود (Gramer et al, 2020).

اگرچه روند صلح و عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی همیشه یکسان نبوده و متأثر از عوامل گوناگونی شکل گرفته اما رخداد برخی وقایع مانند توافق هسته‌ای قدرت‌های بزرگ با ایران، شکل‌گیری و تثبیت هلال شیعی تحت نظر و حمایت‌های ایران در دهه‌های ابتدایی قرن جدید باعث شد تا این روند عادی‌سازی با جدیت، سرعت و رسمیت بیشتری پی گرفته شود. سرعت و روند این مرحله از عادی‌سازی در نسبت با مراحل پیشین به‌گونه‌ای بوده که اطلاق انقلاب در روابط اسرائیل و اعراب به این روند گزافه نیست؛ انقلابی که مهم‌ترین اثر و انتظار دو طرف از آن در بعد ژئوپلیتیک مهار ایران است. اعراب فکر می‌کنند با عادی‌سازی

روابط با اسرائیل از یک سو وزن سیاسی آن‌ها افزایش می‌یابد و از سوی دیگر می‌توانند در مقابل تهدیدات ایران قدرتمندتر شوند و قدرت چانه‌زنی‌شان افزایش یابد.

اکنون از دیدگاه ایدئولوژیک، کشورهای عربی نظیر عربستان، بحرین و امارات، اسرائیل را تهدیدی وجودی علیه خود محسوب نمی‌کنند و در عوض، تهران را تهدید اصلی فراروی ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌دانند. از سوی دیگر آن چیزی که سبب نزدیکی اعراب، به رهبری عربستان با اسرائیل شده است، توان هسته‌ای و نظامی این رژیم است که می‌تواند از آن‌ها در برابر خطرات سیاست توسعه‌طلبانه ایران حمایت کند. برای اسرائیل نیز فرصتی فراهم آمده است که به‌جای اینکه به‌تنهایی با ایران مواجه شود، حمایت اعراب را داشته باشد. در واقع، توسعه روابط کشورهای عرب منطقه و اسرائیل، اجماع دیرینه اعراب در مورد اینکه قیمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تشکیل کشور مستقل فلسطین است را برهم می‌زند (Bowen, 2020; Rahman, 2019, p.2).

۳. اعراب و چالش تهدیدهای پیوسته

بسیاری از تحولات خاورمیانه به‌ویژه در دوران بعد از جنگ جهانی دوم نشانگر اهمیت فوق‌العاده این منطقه برای قدرتهای جهانی است؛ چنان‌که می‌توان یکی از نتایج سیاست‌های توسعه‌طلبانه قدرتهای بزرگ منطقه را در پیدایش اسرائیل جست‌وجو کرد. رخداد انقلاب اسلامی ایران نیز موجب تغییر و تحولات گسترده‌ای در کشورهای عربی منطقه و جهان اسلام شد. دو تحول فوق دو تهدید پیوسته، عمده و اصلی فراروی بقا و موجودیت اعراب بوده است.

۱-۳. مسئله کشور مستقل یهودی

مهاجرت یهودیان از قرن نوزدهم میلادی به خاورمیانه و پیرو آن تأسیس کشور مستقل یهودی در سرزمین‌های اسلامی همواره مهم‌ترین مسئله فراروی کشورهای عربی این منطقه بوده است. افزون بر غیرمشروع و غیرقانونی دانستن موجودیت اسرائیل، ویژگی‌های متمایز این رژیم از نظر تاریخی، ماهیتی، فرهنگی و مذهبی نسبت به دیگر کشورهای همسایه و مهم‌تر از همه قرار گرفتن اسرائیل در خاورمیانه و در دل کشورهای عربی واکنش اعراب را نسبت به تأسیس کشور مستقل یهودی برانگیخت. توسعه‌طلبی دولت مستقل یهودی و تلاش برای تصرف کامل سرزمین فلسطین و تحقق بخشیدن بر ایده نیل تا فرات نیز وجود اسرائیل را برای کشورهای عربی به تهدیدی بالقوه تبدیل کرد.

مسئله روابط اعراب و اسرائیل در یک سده اخیر نشان‌دهنده مواردی از قبیل بی‌ثباتی، جنگ، حمایت‌های لجستیک و ایدئولوژیک بوده است. این مسئله پس از شکست اعراب از اسرائیل در جنگ‌های پی‌درپی و روی کار آمدن دولت‌های محافظه‌کار عربی در منطقه به صلح مبدل شد (Navon, 2020, p.34). نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که به‌رغم فشارهای گوناگون آمریکا برای تحقق صلح میان اعراب و اسرائیل، هیچ‌گاه مسئله برقراری روابط در سطوح بالای امنیتی و اقتصادی میان اعراب و اسرائیل مطرح نبود (Bergman, 2019, p.341). به دیگر سخن، دشمنی نهان میان اعراب و اسرائیل به‌رغم برقراری پیمان کمپ دیوید کماکان به قوت خود باقی بود. در راستی آزمایی این مسئله می‌توان به ترور انور سادات اشاره کرد. وی تنها دو روز پس از به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل ترور شد (Chando, 2018, p.36). پس از مصر که نخستین شالوده‌شکن مسئله اعراب و

اسرائیل در به رسمیت شناختن این رژیم به شمار می‌رفت، دومین کشور در این رابطه اردن بود. نکته مهم دیگری که نباید از اهمیت آن غافل شد، این است که هرچند عمده پیمان‌های منعقدشده میان اردن و مصر با اسرائیل پیرامون مسائل جغرافیایی و نظامی بود، اما هیچ‌گاه دامنه این روابط و یا صلح به سمت وسوی توسعه روابط سیاسی، تجاری، اقتصادی، گسترده پیش نرفت. در واقع نوعی تعهد به آرمان‌های قدس و مسئله فلسطین، مانع برقراری روابط اعراب با اسرائیل در چنین سطح وسیعی شده بود (Planet et al, 2018, p.219).

با ناکامی دولت‌های عربی در مقابله با اسرائیل و احقاق حقوق فلسطینیان و در نتیجه، توافق‌های دولت مصر با اسرائیل در کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ و امضای معاهده صلح، متعاقباً سازمان آزادی‌بخش فلسطین پس از سال‌ها مبارزه برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و تشکیل دولت فلسطینی در کل سرزمین فلسطین، به‌ناچار راه سازش و مذاکره را انتخاب کرد و در یک عقب‌نشینی رسمی با حذف عبارت نابودی اسرائیل از قانون اساسی خود در واقع موجودیت این کشور را به رسمیت شناخت هرچند برخی دیگر از گروه‌های فلسطینی با رویکردی متفاوت راه مقاومت را انتخاب کردند (طباطبایی، محبی انجدانی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).

۲-۳. ایران انقلابی شیعی

شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع اعراب و اسرائیل را با چالش‌های فراوانی روبرو ساخته است. نگاه مسلط در غرب، راهبردهای ایران را فرصت‌طلبانه، تهاجمی، گسترش‌خواهانه و گاهی ایدئولوژیک می‌داند. هرچند ایران مانند هر کشور دیگری نیز از فرصت‌های جدید استفاده می‌کند؛ اما تحلیل اهداف سیاست خارجی ایران با بزرگ‌نمایی غرب همراه بوده است. جمهوری اسلامی ایران بر پایه گفتمان

انقلاب اسلامی، با تقویت حس انقلابی و حمایت معنوی و سیاسی از جنبش شیعیان در کشورهای منطقه تلاش کرده است تا با استقرار حکومت شیعی و هم‌پیمان، قلمروی نفوذ منطقه‌ای خود را در منطقه وسعت بخشد. همچنین انقلاب اسلامی بیش از هر کشور دیگری در خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس، سرمنشأ تحولات دامنه‌دار شد. ایده‌های انقلاب اسلامی به تدریج در منطقه خاورمیانه گسترش یافت و موجب بی‌ثباتی‌های داخلی در بسیاری از کشورها شد. از این رو خودکفایی داخلی که با حس قوی از اصالت انقلاب و ضرورت صدور آن به سایر کشورهای مسلمان همراه بود باعث شد تا اولین متغیر نظریه موازنه تهدید میان ایران و کشورهای عربی، یعنی احساس تهدید از توانایی‌های ایران شکل گیرد.

ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد صدور افکار انقلابی در منطقه برآمد، از جنبش‌های اسلام‌گرا حمایت می‌کرد و هم‌اکنون در جهت اعمال نفوذ خود در بحرین، عراق و یمن با اکثریت شیعه عمل می‌کند (ن.ک محسنی، ۱۴۰۱)؛ رفتارهایی که باعث بروز بی‌اعتمادی، سوءظن و اختلافات بسیاری بین جمهوری اسلامی ایران و اعراب شده است. یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند بهانه لازم را جهت ترویج ایران‌هراسی فراهم کند پرونده هسته‌ای ایران بود. تأثیر پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در تشدید این پدیده و نقش بازیگران خارج از حوزه خاورمیانه در ایجاد شکاف بین کشورهای منطقه و ایران و ترویج ایران‌هراسی با محوریت اسرائیل است. با تغییر تهدید از اسرائیل به ایران، اعراب برای مقابله با تهدید ایران، به سمت اسرائیل می‌روند و نهایتاً اسرائیل در نظام امنیتی منطقه پذیرفته می‌شود. در همین راستا عبدالله الشمری، دیپلمات ارشد سعودی در این زمینه می‌گوید: «اسرائیل به علت منشأ و ریشه خود دشمن است، اما به علت اقداماتش

دشمن نیست. درحالی‌که ایران به علت اقداماتش دشمن است و نه به خاطر ریشه‌اش. این بدین معنا است که ایران تهدید بیش‌تری محسوب می‌شود.» (Trofimov, 2015).

مسئله فلسطین که به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف پیش روی انقلاب ایران نام‌برده می‌شد، اعراب آن را نوعی دخالت در امور داخلی خود دیده و با این ذهنیت که جمهوری اسلامی ایران در پی کسب هژمونی منطقه‌ای است شروع به موضع‌گیری در مقابل انقلاب ایران کردند؛ تا جایی که مسئله فلسطین، به اولویت دوم آنان تبدیل شد و این مسئله در طول زمان از رویارویی اعراب و اسرائیل به رویارویی اعراب و ایران تبدیل شد و حوادثی نظیر تشکیل حکومت شیعی در عراق در سال ۲۰۰۳ و بهار عربی در سال ۲۰۱۱ آن را تشدید کرد و با توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی در سال ۲۰۱۵ به اوج رسید. اسرائیل که در طول سالیان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دشمنی قاطع و سرسخت را در مقابل خود دیده بود، درصدد شکل‌گیری بلوکی قدرتمند برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بود و در این راستا با کمک کشورهای غربی، پروژه ایران‌هراسی را کلید زد و موفق شد همراهی کشورهای غربی را برای مقابله با دشمن مشترکی به نام ایران به دست آورد؛ و موجب ایجاد تفکر صلحی تمام‌عیار و گرم بین دشمنان دیروز و متحدان امروز خاورمیانه شده است.

از دید محوری عبری - عربی، یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای امنیت منطقه‌ای خلیج‌فارس و تلاش برای دست‌یابی به ثبات، افزایش مداوم نفوذ سیاسی و نظامی ایران است. از زمان انقلاب ۱۹۷۹ ایران، تهران با استفاده از نیروهای نیابتی در سوریه، لبنان، عراق و اسرائیل - فلسطین به دنبال ایجاد هلال شیعی با نفوذ مذهبی

و سیاسی در منطقه بوده است تا ایران را در ساختارهای امنیت و قدرت محلی جای دهد و اهرم فشاری بر رقبای عرب سنی و اسرائیلی خود باشد (Rose, 2021, p. 61). افکار عمومی عرب بین هراس از ایران و امیدواری به توانایی ایران در مقابله با اسرائیل و امریکا، در نوسان است. نتایج برخی نظرسنجی‌ها از جمله موسسه عرب بارومتر در سال ۲۰۲۰ در میان کشورهای عربی نشانگر این است که در عموم این کشورها مردم، اسرائیل را خطرناک‌تر از ایران می‌دانند و به علت وجود استانداردهای دوگانه در جامعه بین‌المللی، مخالف فشارهای بین‌المللی برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران هستند (Arab Barometer, 2020). این عامل موجب ترس و نگرانی حکام کشورهای عربی در مورد ایران و حضور نیروهای نیابتی آن در کشورهای عربی شده است.

اسرائیل نیز با بزرگ‌نمایی، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور کرده و با هویت بخشی به آن به‌عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی اسرائیل است (دیگری خطرناک)، اقدامات خاصی را در نظر گرفته و با تعریف یک موقعیت استثنایی، برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی می‌کند (Parsi, 2011). از این‌رو نزدیکی اعراب و اسرائیل به دلیل داشتن دشمن مشترک یعنی ایران سبب همکاری بیشتر این دو و عقد قراردادهای همکاری میان آنان (قرارداد ابراهیم) در سال ۲۰۲۰ شده است.

۴. ایران انقلابی به‌مثابه تهدید؛ پیش‌به‌سوی عادی‌سازی

در حال حاضر، تهدیدات ایران نقطه اشتراک اغلب شیخ‌نشین‌های منطقه و اسرائیل محسوب می‌شود. به همین دلیل، در طول یک دهه گذشته تمایل به ائتلاف‌سازی بین کشورهای حوزه خلیج‌فارس و اسرائیل، به‌ویژه در قبال فعالیت‌های هسته‌ای و

نفوذ فزاینده منطقه‌ای ایران افزایش یافته است. همین موضوع منجر به وابستگی متقابل امنیتی^۱ در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و اسرائیل در قبال تهدیدات ایران شده است. آن‌ها بر این اعتقادند که سیاست‌های منطقه‌ای ایران امنیت منطقه را تهدید کرده و منجر به بی‌ثباتی منطقه‌ای شده است؛ بنابراین می‌توان استنتاج کرد که ائتلاف عبری-عربی به یک دردسر استراتژیک برای ایران تبدیل شده است که مسیر حفظ تقویت مناسبات مطلوب با همسایگان جنوبی را برای تهران دشوار ساخته است.

نکته‌ای که باید در همین راستا در نظر داشت این است که نخست اینکه سطح تهدیدهای ایران برای اعراب برخلاف تهدیدهای اسرائیل برای اعراب پیوسته و دائمی بوده است یعنی از زمان انقلاب این تهدیدها برای اعراب همواره وجود داشته و در برخی موارد گسترده‌تر شده است اما در مورد اسرائیل این تهدید صرفاً ماهیت سرزمینی دارد که با مرور زمان نیز کمرنگ شده است؛ یعنی حتی ماهیت ایدئولوژیک منازعه اعراب - اسرائیل متأثر از یک عامل مادی یعنی سرزمین است. دوم اینکه تهدیدهایی که از جانب ایران متوجه اعراب است متوجه اسرائیل نیز بوده است؛ به عبارتی اعراب و اسرائیل با تهدیدهای مشترکی از جانب ایران مواجه هستند. نتیجه این دو گزاره این است که عادی‌سازی روابط محصول ادراک تهدید ایران است که در ادامه به دلایل این تهدید انگاری ایران برای اعراب و اسرائیل می‌پردازیم.

۴-۱. اختلاف‌های مرزی

اختلاف‌های مرزی اساساً یک عامل مؤثر در بحث تهدیدها به شمار نمی‌رود بلکه زمانی که در کنار نقش منطقه‌ای، هویت شیعی و ایده صدور انقلاب توسط ایران قرار می‌گیرد از طریق بازنمایی از سوی سایر کشورهای منطقه نقش بسیار مهمی را

^۱. Security Interdependence

در تهدیدانگاری ایران ایفا می‌کند. از دید اعراب، ایران با ادعای تاریخی بر بحرین و تعدادی از جزایر و مناطق دریایی در خلیج فارس، تمامیت ارضی کشورهای عربی خلیج فارس را تهدید کرده است. ایران همچنین عربستان سعودی و کویت را برای چندین دهه بر سر مرزهای دریایی و بخشی از فلات قاره خلیج فارس که شامل میدان گازی دورا می‌شود، به چالش کشیده است؛ جایی که ذخایر قابل استحصال تخمین زده می‌شود ده تا یازده تریلیون فوت مکعب گاز و ۳۰۰ میلیون بشکه نفت باشد. گفتگوهای فنی در مورد مرزهای دریایی و سرزمینی تاکنون ناکافی بوده است، به‌ویژه که ایران به بازیگری جسورتر در منطقه تبدیل شده و اقدامات نظامی تشدیدکننده خود را علیه هم‌تایان عرب خود در خلیج فارس از طریق نیروهای نیابتی خود در یمن افزایش داده است (Rose, 2021, pp.62-63). به میزان نزدیک شدن اسرائیل به مرزهای جمهوری اسلامی ایران و سایر متحدان آن در منطقه، مرزهای تمام کشورهای منطقه دست‌خوش بحران‌های امنیتی خواهد شد. این مسئله زمانی رنگ و بوی واقع‌تری به خود می‌گیرد که پس از ترور فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شبه‌نظامیان وابسته به جریان مقاومت از حزب‌الله لبنان گرفته تا شبه‌نظامیان عراق و یمن، وعده جبران این ترور را به مسئولین آمریکایی و متحدان آن را در منطقه دادند.

اختلاف‌های موجود ارضی و مرزی میان ایران و با همسایگان عربی (عراق، امارات و کویت) را باید یکی از جدی‌ترین درگیری‌ها و اختلافات بین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با ایران به شمار آورد که هر از گاهی تشدید می‌شود و وجود این اختلاف‌ها، امکان همکاری مشترک و توافق و اجماع بر سر موضوع‌های منطقه را که امکان همکاری همگانی در آن‌ها وجود دارد، دشوار می‌سازد.

۲-۴. نیروهای نیابتی ایران در منطقه

ایران با رهیافتی امنیت‌محور با هدف افزایش عمق استراتژیک و نیز با رهیافتی منفعت‌محور برای حل پارادوکس تنش‌زدایی در مناسبات بین‌المللی هم‌زمان با حفظ آرمان‌ها به دنبال حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه بوده و جایگاه این گروه‌ها در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی نهادینه کردن نوعی موازنه در برابر تهدیدات دشمنان در مناطق پیرامونی ایران است. بازیگران غیردولتی، قابلیت‌های بازدارندگی قابل‌توجهی را برای ایران فراهم می‌کنند و به ایران توانایی گسترش نفوذ خود در منطقه و حفظ نبرد با دشمنان خارج از مرزهای خود را می‌دهد. در حالی که برنامه هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ایران هر دو نگرانی اصلی همسایگان منطقه‌ای آن است، حمایت این کشور از حزب‌الله، رژیم اسد در سوریه، حوثی‌ها در یمن و شبه‌نظامیان شیعه در عراق نگرانی بیشتری را به همراه دارد. ایران از طریق شبکه نفوذ خود، حضور و نفوذ خود را در سوریه، لبنان، عراق و یمن گسترش داده است (Barzegar and Divsallar, 2017, pp.47). علاوه بر جنبش الحوثی در یمن، گروه‌های مقاومت در عراق، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی در نوار غزه از مهم‌ترین نیروهای نیابتی ایران در منطقه آسیای غربی هستند. این گروه‌ها شامل کتائب حزب‌الله، حرکات النجبا، عصائب الحق، سازمان بدر، کتائب امام علی، کتائب سیدالشهدا و نیروهای ابوالفضل العباس باشد (IISS, 2019)، در همین راستا، مکس بوت^۱ کارشناس شورای روابط خارجی، استدلال می‌کند که ایران به دنبال لبنانیزه کردن عراق است به گونه‌ای که این امکان را در تئوری فراهم می‌کند که یک حکومت غرب‌گرا حاکم شود اما قدرت واقعی توسط شبه‌نظامیان

¹. Max Boot

مورد حمایت ایران اعمال شود. در عراق آن نیروها کتائب حزب‌الله و عصائب الحق و در لبنان آن نیرو حزب‌الله هستند (Boot, 2020).

در یمن نیز ایران همه گروه‌های حامی خود را تشویق کرده است تا اولاً دامنه فعالیت‌های خود را به فعالیت‌های نظامی محدود نکنند و به ایجاد حزب و جناح سیاسی و شبکه‌های دقیق برای ارائه خدمات اجتماعی کنند. سپس آن‌ها را تشویق کرده تا به فرایند سیاسی بپیوندند و به بازیگران سیاسی تمام‌عیار تبدیل شوند. وابستگی مستمر انصارالله و حوثی‌ها به ایران سبب ایجاد فرصت‌هایی برای ایران جهت شکل دادن به سیاست‌های این کشورها با کمک این گروه‌ها می‌شود (Juneau, 2016, p. 650). به نظر می‌رسد جای پای نیروهای نیابتی ایران در یمن ضمن تعمیق نفوذ ایران اهمیت قابلیت‌های نامتقارن آن‌ها را به‌عنوان بخشی از استراتژی امنیتی ارتقا می‌دهد (Rouhi, 2021, p. 109). ایالات متحده و متحدانش در منطقه به لحاظ نیروی متعارف نظامی برتر هستند، اما شبکه نفوذ ایران از طریق گروه‌های نیابتی اهمیت بیش‌تری در قدرت نظامی این کشور دارد و تنش‌های خاورمیانه به نفع ایران رقم می‌خورد. ایران در سال‌های اخیر توانسته به کمک نیروهای نیابتی‌اش اسرائیل را در مرزهای شمالی‌اش محاصره و آزادی عمل این رژیم با توجه به اندازه جغرافیایی‌اش با تهدید روبرو سازد. در یمن نیز ایران با حمایت از حوثی‌ها موازنه قدرت در منطقه را به سود خود تغییر داده و رقبش عربستان را با هزینه کم در منطقه استراتژیک تنگه باب‌المندب و دریای سرخ با تنگنای ژئوپلیتیک روبرو ساخته است. اعراب از این مسئله که دولت شیعه و نزدیک به ایران در مجاورت مرزهای این کشور بر سرکار آید، خشنود نیستند و آن را درعین حال بر هم زننده موازنه قدرت در منطقه می‌دانند.

۳-۴. امنیت منطقه‌ای

با در نظرگیری ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کنشگر امنیتی در زیرسیستم خلیج فارس می‌توان انتظار داشت این کشور با نگاهی که از منظر استراتژیک به این منطقه دارد به‌هیچ‌روی با ایده حضور اسرائیل در محیط پیرامونی فوری خود موافق نباشد و از این‌رو این طرح عادی‌سازی را چیزی جز تهدیدی جدی برای منافع استراتژیک خود تلقی نکند و از این‌رو نظم امنیتی در حال شکل‌گیری در منطقه را نوعی تهدید علیه ثبات در منطقه تفسیر کند. در همین راستا از دید تهران، نظم منطقه‌ای مبتنی بر حضور و فعالیت نیروهای فرمانطقه‌ای مداخله‌گر مانند ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین حامی بهبود روابط اسرائیل و اعراب نه‌تنها نمی‌تواند به تقویت ثبات و امنیت منطقه کمک کند بلکه بر تشدید الگوهای بی‌نظمی و کنش و واکنش‌های بی‌ثبات‌ساز زمینه‌های بحران را نیز ایجاد می‌کند. در برابر این رویکرد اسرائیل و کشورهای عربی بر این نظر بوده‌اند که نحوه کنش منطقه‌ای ایران بی‌ثبات‌کننده بوده و حضور نیروهایی همچون ایالات متحده یا شکل‌گیری رویه‌هایی مانند عادی‌سازی روابط تل‌آویو و اعراب می‌تواند به تقویت ثبات در منطقه از طریق کنترل رفتارهای ایران منجر شود. ضمن آنکه این روند می‌تواند به انزوای ژئوپلیتیک اسرائیل در منطقه خاتمه دهد (Bowen, 2020).

یکی از نگرانی‌های اعراب، توافق آمریکا و ایران برای بهبود روابط با یکدیگر پس از سال‌ها دشمنی و آسیب دیدن تضمین امنیتی آمریکا به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس است. بسیاری از تحلیل‌گران، مصالحه نسبی ایران و آمریکا و نبود تضمین‌های امنیتی - دفاعی کافی برای مقابله با ایران را دلیل اصلی تشکیل نشست ۱۴ مه ۲۰۱۵ آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در کمپ دیوید

می‌دانند (Shapiro, 2015). محور اصلی این نشست، برنامه و مذاکرات هسته‌ای ایران و تأمین امنیت مرزهای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود. اعراب اگرچه نگران ایران هسته‌ای هستند، اما ایران پرنفوذ در منطقه برای آن‌ها غیرقابل تحمل‌تر است (Telhami, 2015).

در آن مقطع و حتی بعد از آن، اعراب معتقد بودند که در صورت توافق نهایی با غرب و رهایی ایران از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، پایانی برای اهداف و بلندپروازی‌های منطقه‌ای ایران نمی‌توان تصور کرد، اما هدف آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، برقراری یک موازنه جدید در غرب آسیا است (Gardner, 2015). به نظر می‌رسد اعراب تمایل دارند ماهیت روابط امنیتی‌شان با آمریکا از جنس ماده ۵ ناتو باشد که بیان می‌کند: «حمله به هر عضو، تجاوز به همه اعضاء محسوب می‌شود» (افشاریان و جوادی ارجمند، ۱۳۹۷، ص. ۳۲). از دید جمهوری اسلامی ایران تشکیل یک رژیم امنیتی پایدار در چارچوب مشخص و در راستای منافع دول منطقه می‌تواند کمک مؤثری به حل منازعات در منطقه کند. از این رو ایران به دنبال حفظ آرامش و امنیت با مشارکت کشورهای منطقه است اما اعراب و اسرائیل هر دو امنیت را در روابط با قدرتهای غربی و پیوند با سطح سیستمی می‌بینند و در نتیجه راه‌حل ایران را برای امنیت منطقه متناسب با نیت تهاجمی و هژمونی آن تفسیر می‌کنند.

۴-۴. برنامه هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای ایران، یکی دیگر از موارد اختلاف بین اعراب و ایران است. کشورهای عربی همیشه نگران دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بوده‌اند. برداشتهای متفاوت اعراب و ایران از چشم‌اندازهای امنیت در منطقه خلیج فارس،

پرونده هسته‌ای ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این عوامل باعث شده است تا رهبران کشورهای عرب خلیج فارس، برای مقابله با تهدید و نفوذ ایران، به دنبال روابط سیاسی و نظامی با اسرائیل و آمریکا باشند.

کشورهای عربی دست‌یابی ایران به دانش هسته‌ای را تهدیدی علیه خود می‌دانند و معتقدند دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان جاه‌طلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه در منطقه خواهد داد؛ از این‌رو، کشورهای عربی هم از زمان شروع مذاکرات هسته‌ای منتهی به توافق برجام و هم بعد از روی کار آمدن بایدن در ایالات متحده و آغاز روند احیای برجام پیشنهادهای گوناگونی را برای دور کردن آمریکا از توافق با ایران ارائه کرده‌اند که نشانه‌های روشنی از مخالفت این کشورها با دست‌یابی به توافقی است که در آن ایران می‌تواند بخشی از توانایی‌های اتمی خود را حفظ کند (Einhorn, 2022, pp. 11-12). رهبران عرب خلیج فارس وقتی به نقشه منطقه نگاه می‌کنند، مشاهده می‌کنند که به‌رغم تحریم‌های فلج‌کننده، حضور راهبردی ایران در سراسر منطقه، به‌ویژه پس از سرنگونی صدام حسین، افزایش یافته است. مقامات اسرائیلی هم نیز نگرانی‌های مشابهی، به‌خصوص در رابطه با برنامه‌های هسته‌ای ایران دارند (Gardner, 2020).

۴-۵. برنامه موشکی ایران

تجربه ایران در جنگ هشت‌ساله با عراق در مواجهه با توان موشکی قدرت متخاصم از یک‌سو و دشواری خرید تسلیحات موشکی از کشورهای دیگر در شرایط تحریم در کنار ضعف بهسازی و بازتوانی نیروی هوایی از جمله دلایلی بوده تا در پرتو آن ایران در سه دهه اخیر سرمایه‌گذاری فراوانی را در بحث تقویت توانایی موشکی خود به‌پیش ببرد. نتایج حاصل از این سرمایه‌گذاری مجهز شدن ایران به طیفی از

موشک‌های کوتاه‌برد تا میان‌برد و حرکت به سمت راه‌اندازی موشک‌های بالستیک و قاره‌پیما بوده (The European Leadership Network, 2022, pp.41-42) که این تحول هم قدرت بازدارندگی ایرنا را ارتقا داده و هم از دید کشورهای منطقه جایگزینی برای خرید تسلیحاتی ایران شده است. قرارگیری این مؤلفه در کنار نوع برداشت تهدیدآمیز از رفتار ایران بر نگرش تهدیدانگاران اعراب و اسرائیل بیش از پیش دامن زده است. از دید اسرائیلی‌ها این کنش نظامی ایران دقیقاً بر اساس هدف‌گیری مناطق اشغالی برنامه‌ریزی شده و از دید اعراب این فعالیت زمینه بی‌اثر شدن خریدهای تسلیحاتی این کشورها را فراهم می‌کند. هر دو طرف بر این نظرند که اگر فعالیت‌های موشکی ایران در بستر برنامه هسته‌ای آن مورد توجه قرار گیرد می‌توان به فرایندگی تهدید پی برد زیرا موشک‌های دوربرد و بالستیک مدنظر ایران می‌تواند با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای باشد و معنای این فرایند بی‌ثباتی منطقه و درگیر شدن خاورمیانه در معمای امنیتی عمیق‌تر است (Brookes & Phillips, 2021, pp.2-5).

۴-۶. روابط با قدرت‌های غربی

اگرچه پیش از انقلاب اسلامی، ژئوپلیتیک ایران عاملی مهم در ارتقای جایگاه ایران در روابط میان قدرت‌های بزرگ بود در دوران بعد از انقلاب قرارگیری مؤلفه‌های هویتی در کنار این وزن ژئوپلیتیک جایگاه ایران با تغییری بنیادین روبرو کرد؛ چنانکه ایران از کشوری در منظومه محاسبات غرب به یکی از مهم‌ترین به چالش گیرندگان ترتیبات غربی نظم بین‌المللی تبدیل کرد و از این جهت احساس خطر جدیدی در غرب نسبت به این کشور مهم شکل گرفت. از نظر رهبران اسرائیل و کاخ سفید نیز وجود کشور مسلمان و با توانایی ایدئولوژیک بالایی چون ایران که بخش زیادی از

منابع عظیم انرژی جهان را به خود اختصاص داده است، برای راهبرد منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست و یکم خطرناک است (ابوالفتحی و دیگران، ۱۳۹۴، صص. ۱۷۳-۱۷۲). قدرت‌های غربی تحت تأثیر موقعیت ایران در جنبه‌های گوناگون همواره به دنبال بهبود روابط با ایران بوده‌اند و این خطری جدی برای اعراب و اسرائیل است. قدرت‌های غربی از یک‌سو نسبت به نقش تاریخی ایران در منطقه واقف‌اند و اینکه نمی‌توان آن را از معادلات کنار گذاشت و از سوی دیگر موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر ایران سبب می‌شود تا علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌ها و اختلاف‌های شدید می‌توان امید به بهبود روابط ایران با قدرت‌های غربی همواره وجود داشته باشد.

۴-۷. نوع تفسیر و برداشت از اسلام

این تفاوت برداشت صرفاً مربوط به اسلام با غرب نیست بلکه شامل درون خود اسلام یعنی شیعه و سنی هم است. همین محور دوم است که زمینه‌ساز تصور تهدید بیش‌تر اعراب از ایران شده است. اسرائیل نیز از تفسیر ایران از اسلام نگران است زیرا تفسیر اهل سنت محافظه‌کارانه است اما تفسیر ایران انقلابی با تأکید بر احیای هسته‌های مقاومت شیعی است که برای قرن‌ها در حاشیه جهان اسلام قرار داشته است؛ بنابراین این برداشت ایران هم شیعیان را انقلابی می‌کند و هم آن بخش از جهان اهل سنت را که نسبت به رویه‌های موجود خصوصاً حضور اسرائیل در منطقه یا سکوت حکام عرب در برابر مداخلات منطقه‌ای سکوت پیشه می‌کنند را در برمی‌گیرد.

مهم‌ترین نگرانی غرب از ایران انقلابی به جنبه‌های شدیداً هویتی سیاست ایران در

منطقه و عرصه بین‌المللی بازمی‌گردد؛ چنانکه فوازی جریس^۱ با اشاره به این نگرانی غرب و تقابل فکری غرب و اسلام انقلابی بر این نظر است که باوجود متوقف ماندن این روند تقابل از پایان قرن هفدهم اما این روند همچنان سایه خود را در غرب حفظ کرده است (جریس، ۱۳۸۲، ص. ۲۵). انقلاب اسلامی ایران با اتکا بر مبانی برگرفته از اسلام و طرح گزاره‌های جدید بر پایه‌گذاری نظم رفتاری در عرصه بین‌المللی اساساً بنیان غیرفعال تقابل غرب و اسلام را بار دیگر وارد حوزه جدیدی کرد که نگاه انحصارگرایانه ارزش‌های لیبرالی به‌هیچ‌روی پذیرای آن در جنبه‌های موضوعی گوناگون نیست و نتیجه این جدال فلسفی تعارض و تنش در ابعاد فکری و رفتاری در چهار دهه اخیر بوده است. درحالی‌که غرب با رخداد انقلاب رنسانس حاکمیت را از آسمان و کلیسا به زمین و انسان منتقل کرد و با بنیان‌گذاری سکولاریسم زندگی اجتماعی را دگرگون ساخت در نظام انقلابی و اسلامی بر اولویت قوانین الهی در جامعه برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی تأکید می‌شود. نتیجه این تفاسیر شکل‌گیری جدال‌هایی که موفقیت در نفی و انکار دیگری فهمیده می‌شود. اگرچه ممکن است بعد از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران شور و شوق انقلابی آن کاهش‌یافته باشد، اما سوءبرداشت‌ها و تنش‌ها بین همسایگان خلیج‌فارس و ایران در سال‌های اخیر افزایش‌یافته است (Hiltermann, 2021, p.49). ایالات‌متحده، اسرائیل و عربستان همواره ایران را به انجام جنگ‌های نیابتی به‌عنوان ابزاری برای گسترش شیعه و حمایت از تروریسم بین‌المللی صدور انقلاب اسلامی متهم می‌کنند. از دید اعراب و اسرائیل ایران ناقص حقوق بشر، حامی تروریسم و نیروی برهم‌زننده ثبات منطقه است که در پی گسترش نفوذ خود در

1. Fawazi Jaris

بین شیعیان مناطق مختلف جهان است. بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت، بلکه امت اسلامی است که فراتر از مرزهای ایجادشده توسط استعمار قرار می‌گیرد.

۴-۸. صدور انقلاب

ظرفیت قدرت‌یابی و تمدن‌سازی شیعه در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به حدی افزایش یافت که حتی اندیشمندان غربی نیز به این موضوع اعتراف می‌کنند به طوری که جنی لوی در کتاب خود با عنوان *اسلام و شیعه* به این موضوع اعتراف می‌کند و می‌گوید: «به دنبال انقلاب ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران موقعیت جدید قدرت و نفوذ شیعه در داخل جهان اسلام را به نمایش گذاشت که برخی مفسران آن را بااهمیت‌ترین قدرت شیعه در جهان اسلام امروز توصیف کرده‌اند» (Levy, 2010, p.6). ازجمله دلایل احساس ترس و تهدید از صدور انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در مواردی مانند ایجاد بلوک‌های مقاومت و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، حاشیه‌ای شدن تفکرات سکولاریستی و در نتیجه انزوای آمریکا در منطقه و به خصوص نزد ملت‌های منطقه دانست (محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۴۷).

اعراب معتقدند که ایران با دخالت در لبنان، عراق، سوریه و یمن به دنبال اهداف توسعه‌ای خود به‌ویژه فائق آمدن بر رقابت با آمریکا در میدان کشورهای دیگر منطقه است (Vatanka, 2018, pp.6-13). «بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای» تعبیری است که برخی از کشورهای عربی از کنش ایران در غرب آسیا دارند. ملک سلمان، پادشاه عربستان معتقد است: «نیاز به مقابله با یک تهدید خارجی است، تهدیدی که سعی دارد کنترلش را گسترش دهد و استیلای خویش را مستحکم کند، امری که موجب

تهدید ثبات منطقه‌ای و ایجاد فتنه فرقه‌ای می‌شود.» (افشاریان و جوادی ارجمند، ۱۳۹۷، ص. ۳۲). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از رهبران انقلاب بسیار مصمم بودند تا اصول انقلابی خود را به کشورهای دیگر صادر کنند. از سویی دیگر به دلایل تاریخی انقلاب ایران از لحاظ کلی ماهیتی ضد غربی و به‌طور خاص ماهیتی ضد آمریکایی داشت که به‌طور بارزی در شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی تبلور یافت.

در ایران، انقلاب اسلامی دشمنی با غرب و نوعی اسلام ضد غربی ایجاد کرد. سیاست خارجی این کشور بر «صدور دکترین دینی- سیاسی خود، توانمندسازی شیعیان به خارج از کشور، تضعیف منافع غرب در خاورمیانه و تثبیت خود به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای» متمرکز شد (Jayamaha et al, 2019, pp.6-8). کشورهای بزرگ و تأثیرگذار در امور منطقه‌ای همواره در تلاش هستند تا از موقعیت خود به‌عنوان ابزاری برای تحت تأثیر قرار دادن کشورهای رقیب درون و بیرون منطقه موردنظر خود استفاده کنند. ایران نیز در جهان اسلام مصداق بارز این ادعا است. این قدرت در طول تاریخ نیز با استفاده از دوری و نزدیکی به کشورهای پیرامونی خود تلاش کرده تا زمینه‌های نفوذ قدرت‌های دیگر در منطقه را به حداقل برساند و تداوم این رویکرد در عصر حاضر در قالب شکل دادن به محور شیعی در برابر بلوک محافظه‌کار سنی به‌عنوان نوعی تهدید از جانب اعراب فهمیده می‌شود (Amidror, 2016, p.1).

نتیجه‌گیری

توافق صلح اخیر اعراب و اسرائیل نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه محسوب می‌گردد و از آنجایی که یکی از مؤلفه‌های اصلی هستی‌بخش به صلح اخیر، تهدیدات

ایران برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و رژیم اسرائیل است، این توافق صلح می‌تواند در بلندمدت پیامدهای سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی جدی برای ایران به دنبال داشته باشد. با وجود آنکه تحولات بهار عربی شرایطی فراهم کرده بود تا موازنه قوای منطقه‌ای به نحوی به سود ایران تغییر کند، با این حال توافق صلح کشورهای عربی همسایه ایران و اسرائیل موازنه منطقه‌ای را تا حدودی به نفع ائتلاف عبری-عربی به هم زده است. واقعیت آن است که اگرچه صلح اسرائیل و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به تدریج باعث کم‌اهمیت شدن منازعات تاریخی آن‌ها شده و نویدبخش عصر جدیدی در خاورمیانه و روابط منطقه‌ای خواهد بود، توافق کنونی معادله قدرت بین جبهه مقاومت به رهبری ایران و جناح عبری-عربی را پیچیده‌تر از گذشته می‌کند. به عبارتی، به دلیل اهمیت و جایگاه همسایگان ایران نظیر بحرین و امارات متحده عربی، در تأمین امنیت و منافع ملی، نحوه مواجهه با اقدامات و سیاست‌ها آن‌ها از حساسیت مضاعفی در سیاست‌گذاری‌ها برخوردار است.

از این رو عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل را می‌توان اولاً سطح تهدیدهای ایران برای اعراب، برخلاف تهدید اسرائیل برای اعراب دائمی و پیوسته بوده و ابعاد هویتی در آن بیش‌تر نمایان شده است. دوم اینکه این تهدید متوجه اسرائیل هم بوده و در نتیجه اعراب و اسرائیل در برابر ایران در کنار هم قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر تهدیدات اسرائیل نیز از شدت آن کاسته شده است و در نتیجه با توجه به تهدید مشترک ایران برای هر دوی اعراب و اسرائیل عادی‌سازی مناسبات میان آن‌ها رخ داده است. در واقع می‌توان گفت که دلایل مختلفی باعث نزدیکی اسرائیل و اعراب شده‌اند. این دلایل را می‌توان در چارچوب زمینه‌های تاریخی همچون شکاف بین

ایران و اعراب، سنی و شیعه و همچنین موضوعاتی از قبیل ماهیت نظام‌های سیاسی اعراب و اسرائیل همچون مداخله‌گری، سرکوب، ترس از ایران، دینی بودن و اسلام‌گرایی ذکر کرد. همچنین در این راستا به عناصری همچون رویکرد ترامپ به مسائل خاورمیانه، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، تحولات سوریه و زوال داعش توجه کرد.

بر اساس نظریه موازنه تهدید، به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر آنچه باعث گسترش روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی شده است، برداشت‌های آن‌ها از ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران به‌عنوان تهدید است. برداشت‌های اسرائیل و اعراب از ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران بر مبنای متغیرهای موازنه تهدید نشان می‌دهد که این دو بازیگر ایران را به‌عنوان تهدید مشترک در سطح منطقه‌ای به حساب آورده است و بر این اساس، اسرائیل و اعراب دارای اولویت‌های مشترکی در مقابل ایران هستند.

منابع

الف. فارسی

- ابوالفتحی، محمد، دانش نیا، فرهاد، حشمتی جدید، حمیدرضا (۱۳۹۴)، مفهوم ژئوپلیتیک شیعه؛ برآیند تقابل بینا ذهنی انقلاب اسلامی و جبهه مخالف آن، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و چهارم، شماره ۹۳، صص ۱۸۸-۱۴۳.
- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز، پیرانخو، سحر (۱۳۹۷)، تحول تکنولوژی موشکی ایران و پیامدهای منطقه‌ای آن، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال بیست و ششم، شماره اول، صص ۶۶-۳۹.
- افشاریان، رحیم، جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۷)، لابی اعراب و گسترش ایران هراسی در سیاست خارجی آمریکا، **فصلنامه روابط خارجی**، سال دهم، شماره اول، صص ۷-۴۴.
- برزگر، ابراهیم، خرمشاد، محمدباقر، رهبر، عباسعلی و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۴۰۰)، ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال چهاردهم، شماره ۵۲، صص ۱۰۱-۷۷.
- جریس، فوزی (۱۳۸۲)، **آمریکا و اسلام سیاسی**، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خدادادی، محمدباقر، ناصحی، محمد و عریضی، سیدمرتضی (۱۴۰۰) تحول الگوی روابط قطر و عربستان سعودی از شرکت تا رقابت راهبردی (۲۰۱۱-۲۰۲۱)، **مجله روابط خارجی**، سال ۱۳، شماره ۳، صص ۴۷۱-۴۹۸.
- دبیرخانه شورای عالی ایرانیان خارج از کشور (۱۳۹۹)، «آمار پراکندگی ایرانیان مقیم خارج از کشور»، (تاریخ مشاهده ۱۴۰۱/۱۱/۷) در: <https://iranian.mfa.ir/files/mfairanian/Amar.pdf>
- طباطبایی، سید احمد، محبی انجدانی، داوود (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره نخست، شماره یازدهم، صص ۱۶۳-۱۲۹.
- عریضی، سیدمرتضی و صفوی همای، سید حمزه (۱۴۰۱)، الگوهای دوستی و دشمنی و

- روابط عربستان سعودی و سوریه در مجموعه امنیتی غرب آسیا، *مجله روابط خارجی*، سال ۱۴، شماره ۳، پاییز، صص ۱۶۳-۱۹۳.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، ابرار معاصر.
- محسنی، سجاد (۱۴۰۱)، *متغیرهای تأثیرگذار بر آینده زنجیره مقاومت در غرب آسیا (با تأکید بر یمن، عراق، سوریه و لبنان)*، *مجله روابط خارجی*، سال ۱۴، شماره ۳، پاییز، صص ۲۲۷-۱۹۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

ب. انگلیسی

- Amidror, Yaakov (2016), "A Covenant of Shadows", BESA Center Perspectives Paper, No. 354, 7 August 2016, at: <http://besacenter.org/perspectives-papers/acovenant-of-shadows>.
- Antony, John Duck, Jean Francois Sez nec, Tayyar Ari, Wayne E. White (2008), War with Iran: Regional Reactions and Requirements, Symposium, *Middle East Policy*, 15 (3): 1-29.
- Arab Barometer (2020), Does Iran pose greater threat to the region than Israel? Here is what Arab citizens think, (observed: 27/1/2023) at: <https://www.arabbarometer.org/2020/01/israel-or-iran-which-is-the-greater-perceived-threat-copy/>
- Bergman, Ronen (2019), **Rise and Kill First: The Secret History of Israel's Targeted Assassinations**, New York: Random House Trade Paperbacks.
- Boot, Max (2020), Iran-Backed Militias in Iraq Poised to Expand Influence, Council of Foreign Relations, October 13, Available from: <https://www.cfr.org/in-brief/iran-backed-militias-iraq-poised-to-expandinfluence>.
- Bowen, Jeremy (2020), Five reasons why Israel's peace deals with the UAE and Bahrain matter, At: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-54151712>.
- Brookes, Peter and James Phillips (2021) The Growing Danger of Iran's Missile Programs, The Heritage Foundation, (observed: 28/1/2023) at: <http://report.heritage.org/bg3605>
- Chando, Janvier (2018), **Heroes they felled: The Assassinations of Yitzhak**

Rabin and Anwar Sadat, and the Stillbirth of Peace in the Middle East, New York: Tisi Books

Einhorn, Robert (2022) Reviving the JCPOA is the Better Alternative –But Can It Be Sustainable?, Foreign Policy at Brookings, (observed: 1/28/2023) at:

https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2022/05/FP_20220525_jcpoa_revival.pdf

Foster, Peter (2015), Barack Obama attempts to defuse Iran fears at Camp David summit, Available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/northamerica/usa/11606896/Barack-Obama-attempts-to-defuse-Iran-fears-at-Camp-David-summit.html>

Gardner, David (2015), Gulf Arabs fear Iran with cash as much as Iran with the bomb, Available at: <http://www.ft.com/cms/s/0/62ca7acc-f89d-11e4-8e16-00144feab7de.htm>

Gramer, Robbie, Lynch, Coloum, Detsch, Jack (2020), Trump Extends Arab Push to Normalize Ties With Israel, Foreign Policy, (observed: 27/1/2023) at: <https://foreignpolicy.com/2020/09/11/trump-extends-arab-push-normalize-ties-with-israel-sudan/>

Hiltermann, Joost R. (2021), What European Mediation in the Persian Gulf Should Look Like, in **Stepping Away from the Abyss: A Gradual Approach Towards a New Security System in the Persian Gulf European**, University Institute (EUI), Editorial Luigi Narbone, Abdolrasool Divsallar. P 49-56.

IISS (2019), Iran's Networks of Influence - Chapter Four: Iraq, The International Institute for Strategic Studies (IISS), November, available from: <https://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/iran-dossier/iran19-06-ch-4-iraq>

Jayamaha, Buddhika, Kevin S. Petit, Jahara Matisek, and William Reno (2019), The Great Saudi-Iranian Proxy Game, **Middle East Quarterly** 26 (Fall 2019).

Juneau, Thomas (2016), Iran's policy towards the Houthis in Yemen: A limited return on a modest investment, **International Affairs** 92(3), pp. 647663.

Levy, Janey (2010), **Iran and the Shia**, New York: Rosen publishing group. Marschall,

Mason, Robert (2014), Back to Realism for on Enduring U.S-Saudi Relationship.

Middle East Policy, XX1(4)

- Moghadam, Amin (2021), Iranian Migrations to Dubai: Constraints and Autonomy of a Segmented Diaspora, Ryerson Centre for Immigration and Settlement (RCIS), Working Paper No. 2021/3, (observed: 27/1/2023) at: https://www.torontomu.ca/content/dam/centre-for-immigration-and-settlement/tmcis/publications/workingpapers/2021_3_Moghadam_Amin_Iranian_Migrations_to_Dubai_Constraints_and_Autonomy_of_a_Segmented_Diaspora.pdf
- Muasher, Marvan (2021), Normalization of Arab Countries with Israel: Regional Geopolitical Aspects of the Agreements”, IEMed Mediterranean Yearbook 2021, (observed:27/1/2023) at: <https://www.iemed.org/publication/normalization-of-arab-countries-with-israel-regional-geopolitical-aspects-of-the-agreements/>
- Navon, Emmanuel (2020), **The Star and the Scepter: A Diplomatic History of Israel**, Philadelphia: The Jewish Publication Society.
- Parsi, Trita (2011), Freeing Israel from its Iran Bluff, Foreign Policy, 11 May, (observed: 28/1/2023) at: <https://foreignpolicy.com/2011/05/11/freeing-israel-from-its-iran-bluff/>
- Paul, T.V., Wirtz, James J., Fortmann, Michel (2004), **Balance of Power: theory and practice in the 21st century**, California: Stanford University Press.
- Planet, Lonely et al. (2018). Lonely Planet Israel & the Palestinian Territories, Oakland: Lonely Planet Publications.
- Rahman, Omar H. (2019), What’s behind the relationship between Israel and Arab Gulf states?, Brookings, (observed:28/1/2023) at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2019/01/28/whats-behind-the-relationship-between-israel-and-arab-gulf-states/>
- Rose, Caroline (2021), The US Strategy in Building a Persian Gulf Security Framework, in **Stepping Away from the Abyss: A Gradual Approach Towards a New Security System in the Persian Gulf** European, University Institute (EUI), Editorial Luigi Narbone, Abdolrasool Divsallar. 57-66
- Shapiro, Jeremy (2015), It’s Time to Stop Holding Saudi Arabia’s Hand”, Available at: <http://foreignpolicy.com/2015/05/12/its-time-tostop-holding-saudi-arabias-hand-gcc-summit-camp-david/>
- Telhami, Shibley (2015), On Iran, the GCC is paying the price of relying on

Benjamin Netanyahu, Available at: [http:// www. brookings. edu/blogs/ markaz/ posts/ /۰۵/۲۰۱۵- gcc-summit-obamagulf-israel-iran-telhami](http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/105/2015-gcc-summit-obamagulf-israel-iran-telhami)
Terry

The European Leadership Network (2022), Ballistic Missiles and Middle East Security: An Alternative Approach, Iran Project, January, (observed: 28/1/2023) at: <https://www.europeanleadershipnetwork.org/wp-content/uploads/2022/01/27012022-IP-ELN-BM-Report-Final.pdf>

Trofimov, Yaroslav (2015), Saudi Arabia Reluctantly Finds Common Ground with Israel about Iran, **The Wall street Journal**, (observed: 27/1/2023) at: <https://www.wsj.com/articles/saudi-arabia-reluctantly-finds-common-cause-with-israel-in-suspicious-about-iran-1434627043>

Vatanka, Alex (2022), Iran s Use of Shi I Militant Prioxies, Middle East Institue, Working Paper, (observed: 28/1/2023) at: https://www.mei.edu/sites/default/files/publications/Vatanka_PolicyPaper.pdf

Walt, Stephen M (1988), Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia, **International Organization**, Vol. 42, No. 2.

Walt, Stephen (1987), **The Origins Of Alliances**. New York: Cornell University Press.